

نقش سواد رسانه‌ای در تحقق گفتمان حقوق شهروندی

زین العابدین یزدان پناه^۱، مهناز بیات کمیتکی^{۲*}

چکیده

مطابق رویکردی فاعلیت‌محور نسبت به حق‌های بشری، حق بر تابعیت، با امکان‌پذیر ساختن زندگی سیاسی در چارچوب مرزهای یک دولت خاص و تضمین حدی از مشارکت برابر در تصمیمات سیاسی، پایه‌گذار خودمختاری اشخاص در زندگی عمومی می‌گردد و این همان امری است که در محوریت «گفتمان حقوق شهروندی» حضور دارد، پس از فهم گفتمان حقوق شهروندی از این منظر خاص، زمینه مساعد است تا برای قوام آن در فضای رسانه‌ای کنونی به سواد رسانه‌ای متوسل شد. به عبارت دیگر، مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش بنیادین است که در جهان رسانه‌ای کنونی، که در آن رسانه‌ها نقش واسطه را دارند، چگونه می‌توان با تجهیز شهروند به حدی از استقلال و عدم انفعال، به نقش او در تنظیم قواعد حاکم بر زندگی جمعی قوام بخشید؟ در همین زمینه، سواد رسانه‌ای همان امکانی است که می‌توان به مدد دستاوردهای آن (از قرار فهم رسانه، تحلیل و ارزیابی انتقادی پیام‌های رسانه‌ای، اینکه چطور رسانه‌ها می‌توانند واکنش‌هایی را در تمام سطوح جامعه برانگیزانند و...) به گفتمان حقوق شهروندی در فضای رسانه‌ای کنونی، که با حضور مداوم تکنولوژی و رسانه‌ها در تمامی جنبه‌های زندگی انسانی توأمان است، قوام بخشید.

کلیدواژگان

آموزش رسانه‌ای، حق‌های شهروندپرسانه‌ها، شهروندی، مشارکت سیاسی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: Abedin_yazdanpanah@yahoo.com

۲. استاد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: m.bayatkomitki@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲

مقدمه

انقلاب فناوری که در دهه ۱۹۷۰ در آمریکا پایه‌گذاری شد، پارادایم تازه‌ای را با خود به همراه آورد؛ به اعتقاد کاستلز ما در پایان قرن بیستم، در یکی از مقاطع نادر تاریخ به سر می‌بریم، مقطعی که وجه مشخصه آن دگرگونی فرهنگی مادی ما توسط آثار یک پارادایم تکنولوژیک جدید است که بر محور تکنولوژی‌های اطلاعاتی سازمان یافته است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۵۸). موضوع بااهمیت در این برهه از تاریخ، نحوه مواجهه و بهره‌مندی ما از پیشرفت‌های پرشتاب و خیره‌کننده تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی در شئون مختلف زندگی است.

نخستین بار در سال ۱۹۶۴ مارشال مک‌لوهان در کتاب خود تحت عنوان *درک رسانه*: *گسترش ابعاد وجودی انسان*، در خصوص لزوم برخورداری از سواد جدیدی به نام «سواد رسانه‌ای در دهکده جهانی سخن به میان آورد (McLuhan, 1964). با این حال برای درک درستی از تاریخ سواد رسانه‌ای باید بر نسبت میان سواد رسانه‌ای، تفکر انتقادی و جنبش آموزش رسانه‌ای تأمل کرد، جایی که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ تحولات تازه‌ای از سوی انجمن‌های ملی و غیردولتی با اهدافی متمایز در خصوص آموزش رسانه در انگلستان و فرانسه ظهور کرد (Fedorov, 2008: 20). در همین زمینه در مقدمه توصیه‌های اجلاس بین‌المللی که در سال ۱۹۶۲ در نروژ با حمایت یونیسف برگزار شد، آمده است که هنر، سرگرمی و اطلاعات ارائه شده از سوی رسانه‌های جمعی نقش مهمی در شکل دادن به تمایلات و ارزش‌های ما دارد. اجلاس خشنودی عمیق خود را از حجم کارهای انجام گرفته در راستای آموزش کودکان و بزرگسالان به منظور واکنش نقادانه و قدرشناسانه در برابر این دو رسانه قدرتمند و به‌طور بالقوه توانمندساز ابراز می‌دارد؛ بنابراین اگر ظهور فضای رسانه‌ای جدید تحت تلافی دو پدیده بسیار مهم رسانه و تکنولوژی و به تبع آن تحولات شگرفی که در زیست جهان انسان امروز رقم خورده، «فصلی تازه» است، در این میان سواد رسانه‌ای همان مفهومی است که به ضرورت امکاناتی تازه را در برابر انسان مدرن قرار می‌دهد. از سوی دیگر، در نوشتار حاضر به «گفتمان حقوق شهروندی» به مثابه آرمانی حقوق بشری نظر داریم؛ همان گفتمانی که در محوریت آن انسانی حضور دارد که به عنوان عضوی از یک جامعه سیاسی خاص از حق مشارکت سیاسی برابر بهره‌مند می‌شود. به عبارت دیگر، اشخاص از حق بر تابعیت برخوردارند و آنچه تابعیت برای اشخاص به ارمغان می‌آورد، یعنی زندگی سیاسی در چارچوب دولتی خاص و مشارکت برابر در تصمیمات سیاسی همان چیزی است که گفتمان حقوق شهروندی از آن جان می‌گیرد.

در چارچوب این مقدمه، تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش بنیادین است که چگونه می‌توان در جهان رسانه‌ای کنونی که در آن رسانه‌ها نقش واسطه را دارند، شهروند را به‌حدی از

استقلال و عدم انفعال تجهیز کرد؛ به‌نحوی که ذیل گفتمان حقوق شهروندی به نقش او در تنظیم قواعد حاکم بر زندگی جمعی در فضای رسانه‌ای کنونی قوام بخشید؟ فرضیه این نوشتار آن است که سواد رسانه‌ای همان امکانی است که شهروندان مجهز به آن از یک سو به مدد فهم رسانه و شناخت ماهیت کار رسانه‌ها و به مدد بهره‌مندی از تفکر انتقادی در برابر رسانه‌ها از استقلال بهره‌مند می‌شوند و از سوی دیگر، به مدد توانایی استفاده خلاقانه، مؤثر و مسئولانه از رسانه‌ها به «شهروندی فعال» نائل خواهند شد؛ امری که در نهایت به افزایش کیفیت مشارکت شهروندان در زندگی سیاسی و اجتماعی و قوام گفتمان حقوق شهروندی در فضای رسانه‌ای کنونی می‌انجامد.

از سواد رسانه‌ای تا حقوق شهروندی

در گام نخست به‌منظور درک اهمیت حقوقی پرسش محوری این نوشتار (نقش سواد رسانه‌ای در قوام‌بخشی به گفتمان حقوق شهروندی در فضای رسانه‌ای کنونی) به این سؤال پاسخ خواهیم داد که چرا تضمین گفتمان حقوق شهروندی به‌مثابه آرمانی حقوق بشری قابل فهم است؟ در همین زمینه در گام دوم گفتمان حقوق شهروندی را نه از منظر تعداد حقوقی که به شهروندان اعطا می‌کند، بلکه از منظر جایگاه ویژه‌ای که شهروندی به اعضای یک جامعه سیاسی خاص اعطا می‌کند، تبیین خواهیم کرد.

۱. از حقوق بشر تا گفتمان حقوق شهروندی

حقوق بشر حق‌های اخلاقی‌اند که ما در پرتو انسان بودن و داشتن کرامت ذاتی از آنها بهره‌مندیم، اما دقیقاً و به‌طور عینی، منظور از کرامت انسانی چیست؟ یا چه چیزی در انسان است که تا آن چیز بر جای خود باقی است، می‌توان گفت انسانیت انسان حفظ شده است؟ در پاسخ باید بحث از «فاعلیت هنجاری»^۱ پیش کشیده شود.

مطابق عنصر «فاعلیت هنجاری» در توجیه حقوق بشر، انسان می‌تواند از رهگذر انتخاب مجموعه‌ای از اهداف، به‌تصور و طراحی یک مسیر و برنامه برای زندگی خویش مبادرت کند و در راستای تحقق آن گام بردارد. این توانایی اهمیت و ارزش ویژه‌ای برای ما دارد، به‌گونه‌ای که سلب این توانایی معادل سلب شخصیت و گوهر انسانیت خواهد بود. از این‌رو برای این وجه از حیات انسان آنقدر اهمیت و ارزش قائلیم که با نهاد حق به حمایت از آن می‌پردازیم.^۲ وقتی ما به حق‌های بشری به‌عنوان آنچه در راستای تحقق «فاعلیت هنجاری» ضرورت دارد

1. Normative agency

۲. برای آشنایی با یک رویکرد فاعلیت‌محور شناخته‌شده دیگر در توجیه حق‌های بشری ر.ک: Alan, G. (1982), Human Rights: Essays on Justification and Application, University of Chicago Press.

می‌نگریم، درمی‌یابیم که سه دسته وسیع از حق‌های بشری وجود دارد؛ حقوق مرتبط با استقلال یا خودمختاری، حقوق مرتبط با آزادی و حقوقی رفاهی. به تعبیر دیگر، در سطح حق‌های بشری جهانی با سه حق دسته اول مواجهیم که هر یک از این حق‌های دسته اول یعنی حق بر خودمختاری^۱، حق بر آزادی^۲ و حق بر رفاه^۳ به دامنه متنوعی از حق‌های معین ختم می‌شوند (griffin, 2008: 149).

ما حق بر خودمختاری داریم: در زندگی خصوصی این بدین معناست که در تصمیم‌های شخصی اصلی که برای زندگی‌مان می‌گیریم، پدر و مادر یا سایر اشخاص دارای قدرت نباید اراده خود را بر ما تحمیل کنند. در زندگی عمومی این منجر می‌شود به حق بر شکلی از مشارکت برابر در تصمیمات سیاسی، به نحوی که وجود یک دیکتاتور خیراندیش و کاربرد به صرف انتخابی نبودن نقض حق بر خودمختاری ما به حساب می‌آید؛ بنابراین گستره متنوعی از حق‌های بشری وجود دارند که از خودمختاری ما محافظت می‌کنند، چراکه خودمختاری یکی از دو عنصر ضروری فاعلیت است؛ بنابراین فرضاً ما حق داریم تا شکنجه نشویم؛ اعتراضات زیادی نسبت به شکنجه شدن وجود دارد، بدیهی‌ترین آن رنجی است که به بار می‌آورد، اما در واقع به این دلیل به عنوان حقی بشری از آن یاد می‌شود که وقوع آن فاعلیت شخص را زیر سؤال می‌برد؛ چراکه به ما اجازه نمی‌دهد که تصمیم بگیریم یا بر تصمیماتمان ثابت قدم بمانیم. پس از انتخاب مستقل فهم موردنظرمان از زندگی ارزشمند، وجود پاره‌ای از حمایت‌ها در جهت تعقیب اهداف بدین معناست که ما باید از رهگذر تأمین مادی حداقلی در تعقیب اهدافمان حمایت شویم؛ بنابراین حقوق رفاهی متنوعی باید وجود داشته باشد تا از آنها در مسیر تحقق فهممان از زندگی ارزشمندی بهره‌بریم. نتیجه آنکه لازم است تا از گستره وسیعی از حق‌های رفاهی معین که بر تحقق شرایط ضروری فاعلیت ناظرند، برخوردار باشیم (Griffin, 2001, A: 7).

در مرحله آخر نباید مانعی در مقابل ما وجود نداشته باشد. فرضاً ما باید برای انجام اعمال مذهبی و شکل دادن روابط شخصی خود آنطور که می‌پسندیم از آزادی برخوردار باشیم یا از مداخله دیگران در مورد عقایدمان آزاد باشیم و آزادی بیان داشته باشیم (البته ما برای شکل دادن مستقل فهممان از زندگی یعنی گام اول در تحقق فاعلیت باید با اندیشه و افکار سایرین آشنا باشیم که این امر نیز توجیه‌کننده حق بر آزادی بیان است، بنابراین آزادی بیان هم با عنصر خودمختاری و هم با توجه به عنصر آزادی در تحقق فاعلیت ضرورت دارد)؛ بنابراین دامنه متنوعی از حق آزادی‌ها وجود دارد که باید از آنها بهره‌مند باشیم، چراکه آزادی در کنار خودمختاری عنصر ضروری دیگر در تحقق فاعلیت است. در عین حال حق‌هایی وجود دارند که به این سه طیف عمده حق یعنی حق‌های مبتنی بر آزادی و خودمختاری و رفاه مرتبطاند. ما از

1. Right to Autonomy
2. Right to Liberty
3. Right to Welfare

حق بر حد معینی از حریم شخصی بهره‌مندیم، چون بدون آن نمی‌توانیم به اندازه کافی از امنیت و راحتی لازم برای تصمیم مستقلانه پیرامون اهدافمان در زندگی یا تعقیب برخی از آنها بهره‌مند باشیم. اگر ترک وطن به منظور محافظت از زندگی یا شأن ما به‌عنوان یک انسان ضرورت دارد، از حق پناهندگی برخورداریم (Griffin, 2001, A: 7, 8).

به همین ترتیب هر کسی حق دارد که از تابعیت بهره‌مند باشد، اگر شخصی در نتیجه عدم تابعیت نتواند رأی دهد، در واقع او از آن قسم از استقلال که از زندگی سیاسی در چارچوب مرزهای دولتی خاص منتج می‌شود محروم است، یا برای مثال در راستای ضرورت بهره‌مندی از تابعیت باید گفت که دولت‌ها از عوامل اصلی تأمین امنیت شخص به‌شمار می‌آیند؛ این درست است که در برخی دولت‌ها بدون شهروند بودن نیز می‌توان از چنین امکان و حمایتی برخوردار بود، اما صرفاً ذیل عنوان شهروندی است که از تحقق آنها برای اشخاص اطمینان خاطر داریم، بنابراین به‌طور قطع تابعیت حقی بشری به‌شمار می‌آید (Griffin, 2001, A: 18, 19).

مطابق آنچه در چارچوب یک رویکرد فاعلیت‌محور نسبت به حق‌های بشری آموختیم، ما حق بر خودمختاری داریم: در زندگی عمومی این امر به حق بر شکلی از مشارکت برابر در تصمیمات سیاسی منجر می‌شود. بنابراین هر کسی حق دارد که از تابعیت بهره‌مند باشد، چراکه با حق بر تابعیت، در معنای زندگی سیاسی شخص در چارچوب مرزهای دولتی خاص و تضمین شکلی از مشارکت برابر در تصمیمات سیاسی، خودمختاری اشخاص در زندگی عمومی تأمین می‌شود و این همان چیزی است که در محوریت گفتمان حقوق شهروندی حضور دارد. در همین زمینه لازم است تا به تبیین مفهوم شهروندی از منظر جایگاه ویژه‌ای که به شهروندان اعطا می‌کند، بپردازیم.

۲. چیستی گفتمان حقوق شهروندی

قرائت‌های جدید در خصوص شهروندی اغلب به‌عنوان جایگزینی برای قرائت‌های سنتی ارائه می‌شوند که در آنها مشارکت سیاسی نقش محوری دارد. از نظر تاریخی، شهروندی با امتیازات عضویت در نوع خاصی از جامعه سیاسی نسبت دارد؛ جامعه‌ای که در آن افراد واجد جایگاه معین از این حق برخوردارند تا بر صورت برابر در اتخاذ تصمیم‌های ناظر بر تنظیم زندگی جمعی مشارکت داشته باشند. به‌عبارت دیگر، شهروندی با مشارکت سیاسی در شکلی از دموکراسی نسبت دارد. گسترده‌تر از اندازه شهروندی اگرچه از برخی جنبه‌ها توجیه‌پذیر است، اما نقش متمایزکننده و مهم شهروندی به‌عنوان نوع خاصی از رابطه سیاسی را کمرنگ می‌کند و اهمیت وظایف سیاسی متمایزکننده‌ای را که شهروندان، به‌منظور شکل دادن و حمایت از زندگی جمعی آن جامعه، انجام می‌دهند، تقلیل می‌دهد. بی‌شک مهم‌ترین و متداول‌ترین این تکالیف، یعنی تکالیف مربوط به شکل دادن و حمایت از زندگی جمعی جامعه، مشارکت در فرایند دموکراتیک

است که اغلب به واسطه رأی دادن، ابراز عقیده، تشکیل گروه‌های حامی (کمپین تشکیل دادن) به شیوه‌های مختلف و نامزد شدن برای تصدی مناصب عمومی انجام می‌گیرد. اگر «عضویت» در یک جامعه سیاسی خاص، «مشارکت» و «حق‌ها» به‌عنوان سه عنصر تشکیل‌دهنده شهروندی تلقی شود، مؤلفه دوم یعنی حق‌ها اغلب به‌عنوان معیار تعیین‌کننده شهروندی در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی از رهگذر بهره‌مندی شخص از مجموعه‌ای از حق‌ها به شهروند بودن یا نبودن او پی می‌بریم؛ اما فهم شهروندی از منظر حق‌ها و در نظر گرفتن حق‌های شهروندی به‌عنوان ملاحظه اصلی تا حدی تقلیل‌گرایانه است (Bellamy, 2008: 1-12). حق‌ها با اشخاص نسبت دارند و استحقاق‌هایی شخصی‌اند، با این حال ارتباط حق‌ها با شهروندی آنها را واجد یک جنبه مهم جمعی می‌کند. توضیح آنکه، حق‌های شهروندی خیرهای معینی را که به‌منظور تحقق زندگی منعکس‌کننده انتخاب‌های آزادانه هر یک از شهروندان، واجد اهمیت‌اند، تضمین می‌کند، اغلب جلوگیری از اعمال زور دیگران و وجود یک سری از پیش‌شرط‌ها برای اعمال فاعلیت مثل غذا، سلامتی و سرپناه در این زمره قرار می‌گیرند؛ اما در عین حال، فهم گزاره پیشین بر امر مهم‌تری دلالت دارد. به تعبیر دیگر، لزوم تضمین پاره‌ای از حق‌ها برای شهروندان بر این امر دلالت دارد که روابط اجتماعی باید به‌گونه‌ای سازماندهی شود که ما این حق‌ها را به‌صورت برابر برای همه تأمین کنیم؛ بنابراین حق‌های شهروندی از یک منظر، بهره‌مندی ما از خیرهای خاصی را که برای شکل دادن زندگی‌مان مهم هستند، تضمین می‌کنند، از سوی دیگر، این حق‌ها صرفاً زمانی تأمین می‌شود که مردم تکالیف مدنی معینی را بپذیرند. تکالیفی که به‌واسطه تشریک‌مساعی برای برپا کردن ترتیبات اجتماعی مناسب، محترم شمرده شدن آن حقوق را تضمین می‌کند، فرضاً اگر امنیت شخصی را یکی از آن خیرهای معین تلقی کنیم؛ این حق زمانی تأمین می‌شود که شهروندان از مداخله نامشروع خودداری کنند و در راستای ایجاد نظام حقوقی و نیروی پلیسی که از این حق برای همه به‌صورت برابر حمایت می‌کند، همکاری کنند. به‌عبارت دیگر دوباره به استدلال‌های موجد اولویت مشارکت سیاسی باز می‌گردیم، چراکه وجود حق‌ها متضمن وجود شکلی از جامعه سیاسی است که در آن شهروندان، به‌منظور تضمین آن دسته از خیرهایی که به‌منظور تعقیب زندگی ارزشمند موردنظرشان به‌صورت برابر در کنار سایر شهروندان ضرورت دارد، مشارکت کنند؛ عنصر مشارکت در همین نقطه است که اهمیتی خاص می‌یابد (Bellamy, 2008: 14-15). می‌توان نتیجه گرفت که حقوق شهروندی فقط در چارچوب نظام دموکراتیک به‌دست می‌آید. همچنین روشن است که نمی‌توان بدون وجود جامعه مدنی سخن از حقوق شهروندی به میان آورد. جامعه مدنی بستری است که شهروند پویا در آن برای تحقق حق تعیین سرنوشت خود و سایر همگنان به‌طور مسئولانه مشارکت می‌کند؛ جامعه مدنی شامل تمامی عناصر سازمان‌یافته غیرحکومتی در زندگی اجتماعی است؛ به موجودیتی اشاره دارد که هم از وصف سازمان‌یافتگی برخوردار است و هم سازمان خود را مدیون حکومت نیست، بلکه در بطن

خود جامعه، در بطن مردم نهادینه می‌شود (Gordon, 1994: 379)، در چنین فضایی است که شهروندی معنا می‌یابد. جامعه مدنی فضای عمومی و مشارکتی را فراهم می‌آورد که در آن شهروندان بتوانند آزادانه در امور عمومی مباحثه کنند؛ عقاید خود را به سمع حاکمان برسانند و در تصمیم‌سازی‌ها و اجرای تصمیمات دخالت کنند (Dzatkova, 2016: 373-375)، به تعبیر دیگر شهروندی و جامعه مدنی از ابعاد ضروری جامعه دموکراتیک به‌شمار می‌آیند (Caetano, 2013: 6). حکومت نیز همواره مسئول حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان خواهد بود که می‌خواهند در قالب یک جامعه مدنی پویا، فعالانه در امور عمومی و سرنوشت جمعی خود دخالت کنند. به همین دلیل است که این حق‌های اساسی باید در سندی مورد تأکید قرار بگیرند که قوای حکومتی مجاز به دخالت در آن نباشند. این سند، همان قانون اساسی است. بنابراین شهروندی صفت اعضای جامعه است، جامعه‌ای متشکل از شهروندان آزاد و برابر که به‌واسطه عضویت سیاسی در آن دولت نه به‌واسطه تعلق به دین یا دودمانی خاص شناسایی شده‌اند. در طول تاریخ با مدل شهروندی یونانی و شهروندی رومی نیز مواجهیم که می‌توان از آنها به‌عنوان نمونه‌هایی یاد کرد که مفهوم مدرن شهروندی از آنها الهام گرفته است، اما شکل اخیر شهروندی در دوران مدرن پایه‌گذاری شده است و به شکل ویژه‌ای با انقلاب فرانسه نسبت دارد؛ بنابراین همه شهروندان موقعیت سیاسی برابر دارند؛ همچنین در آنچه به امکان دسترسی به قدرت مربوط می‌شود، برابرند (Caetano, 2013: 2). شهروندی متضمن فرصت برابر به‌منظور مشارکت در مدیریت امور عمومی است، بعد سیاسی امور عمومی بر اعمال صلاحیت و مشروعیت قدرت، بعد حقوقی امور عمومی بر قدرت قانونگذاری و قضایی و بعد اقتصادی بر مدیریت و تخصیص ثروت ناظر است. به‌عبارت دیگر، شهروندی تمام زندگی اجتماعی را تحت پوشش قرار می‌دهد و به همین دلیل موضوع بسیار پیچیده‌ای است (Caetano, 2013: 3).

در چارچوب حقوق شهروندی سه مؤلفه عضویت، حق‌ها و مشارکت درهم‌تنیده‌اند. از رهگذر «عضوی» از جامعه سیاسی بودن و «مشارکت» به‌طور برابر در راستای شکل دادن زندگی جمعی آن جامعه سیاسی است که ما از «حق‌ها» بهره‌مند می‌شویم تا زندگی شخصی خود را در شرایط برابر با دیگران دنبال کنیم. اگر این سه مؤلفه را با هم در نظر بگیریم، به این تعریف می‌رسیم: شهروندی موقعیت موجد برابری مدنی است. آن عبارت است از عضویت در یک جامعه سیاسی که در آن همه شهروندان می‌توانند شرایط حاکم بر زندگی اجتماعی را به شکل برابر تعیین کنند. این موقعیت علاوه بر تضمین حق برابر به‌منظور بهره‌مندی از خیرهای جمعی فراهم‌شده از سوی مشارکت سیاسی، تکالیف برابری را به‌منظور حمایت و تقویت آنها در برمی‌گیرد؛ بنابراین حق‌های شهروندی ما درگرو اعمال حق بنیادین شهروندی ما برای مشارکت سیاسی همراه با سایر شهروندان جامعه است، زیرا حق‌های ما از سیاست‌های جمعی که ما تصمیم گرفتیم تا بر مبنای آن مشکلات عمومی را حل کنیم، منبعت می‌شوند، مثل تأمین

امنیت شخصی با پلیس و نظام حقوقی. به علاوه این سیاست‌ها صرفاً تا زمانی کار می‌کنند که ما به تشریک‌مساعی برای حفظ آنها از طریق پرداخت مالیات یا احترام به حقوق سایرین ادامه دهیم؛ بنابراین حق‌های شهروندی متضمن تکالیفی‌اند. تکلیف به اعمال حق‌های سیاسی تا در آنچه سایر حق‌های ما منبث از آن‌اند، مشارکت کنیم، در کنار آن می‌توان به تکلیف تبعیت از قوانینی که به طور دموکراتیک به تصویب رسیده و برخلاف میل شهروندان است، پرداخت مالیات یا خدمت اجباری به نیروهای مسلح اشاره داشت (Bellamy, 2008: 16-17).

بنابراین حقوق شهروندی نتیجه فعالیت‌های خود شهروندان و همکاری آنها برای تحقق خیرهای جمعی جوامع سیاسی‌اند (از رهگذر مشارکت سیاسی یا اعمال حق‌های سیاسی). در این زمینه شهروندی «حق بر داشتن حق‌ها» را شکل می‌دهد، از این منظر که این توانایی را به خود شهروندان واگذار می‌کند تا تصمیم بگیرند خواهان چه حق‌هایی هستند و چطور. برخی کشورها ممکن است انتخاب کنند تا مالیات‌های سنگین و بهداشت عمومی پیشرفته داشته باشند و برخی خواهان نیروی‌های مسلح گسترده یا هزینه برای امور فرهنگی باشند (Bellamy, 2008: 16).

نقش سواد رسانه‌ای در قوام‌بخشی به گفتمان حقوق شهروندی

در بند نخست بخش دوم این نوشتار، کوشش می‌شود تا فهمی شفاف از مفهوم سواد رسانه در خزانه خرد جمعی شکل گیرد (سواد رسانه‌ای). پس از فهم سواد رسانه‌ای و آنچه در بخش نخست این نوشتار در خصوص گفتمان حقوق شهروندی به مثابه آرمانی حقوق بشری از منظر تضمین‌شکلی از مشارکت برابر در تصمیمات سیاسی آموختیم، زمینه مساعد است تا برای قوام این گفتمان در فضای رسانه‌ای کنونی به سواد رسانه‌ای متوسل شد (نقش سواد رسانه‌ای در قوام‌بخشی به گفتمان حقوق شهروندی).

۱. مفهوم سواد رسانه‌ای

همان‌طور که جوامع ما به واسطه تکنولوژی‌های رسانه‌ای تغییر شکل می‌یابند، بر فهم ما از خود، جوامع و فرهنگ‌های گوناگون اثر می‌گذارند، به گونه‌ای که ذیل آن سواد رسانه‌ای به عنوان یکی از مهارت‌های ضروری زندگی در قرن بیست و یکم جلوه خواهد کرد (Baker, 2004: 50). ما به طور مستمر با حجم انبوهی از پیام‌های رسانه‌ای روبه‌رو هستیم. پیام‌ها، ابزارهای انتقال اطلاعات به ما هستند. این پیام‌ها می‌توانند در قالب بسیاری از رسانه‌های جمعی متنوع مانند تلویزیون، رادیو، بازی‌های کامپیوتری، روزنامه‌ها و مجلات، وبسایت‌ها و حتی نام‌ها و علائم تجاری روی محصولات که می‌خریم و...، ارائه شوند (Potter, 2011: 14).

مرکز سواد رسانه‌ای^۱ پنج مفهوم بنیادین سواد رسانه‌ای را چنین معرفی می‌کند: رسانه‌ها واقعیت را بازنمایی می‌کنند؛ هر رسانه با مجموعه‌ای از قواعد خاص خود از زبانی ویژه بهره می‌برد؛ رسانه‌ها ارزش‌ها و دیدگاه‌های خاصی را منتقل می‌کنند؛ مردم پیام‌های رسانه‌ای مشابه را به شیوه‌ای متفاوت فهم می‌کنند؛ بیشتر پیام‌های رسانه‌ای در راستای کسب منفعت یا قدرت پی‌ریزی می‌شوند (jolls, wilson, 2014: 73) هم‌تراز با مفاهیم مذکور، پرسش‌های زیر می‌تواند نقطه‌آغازین مهمی در فهم سواد رسانه‌ای به‌شمار آیند:

چه کسی پیام رسانه‌ای را ایجاد کرده است؟ چه فناوری‌هایی در راستای جذب توجه من به کار گرفته شده است؟ چه سبک زندگی، ارزش یا دیدگاهی در آن برجسته شده یا مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است؟ چه میزان ممکن است تا افراد مختلف فهم متفاوتی نسبت به من از این پیام رسانه‌ای داشته باشند؟ چرا این پیام رسانه‌ای ارسال شده است؟ (jolls & wilson, 2014: 75) به تعبیر دیگر،

«سواد رسانه‌ای در پی آن است تا چشم‌اندازهایی در اختیار ما بگذارد تا ما، به‌طور فعالانه برای قرار گرفتن در معرض رسانه از آنها بهره‌بریم تا معنای پیام‌هایی را که با آنها مواجهیم، تفسیر کنیم» (Potter, 2011: 19). اما در مقام تعریف سواد رسانه‌ای باید به دشواری‌های کلامی و نظری موجود در تعیین ابعاد و عناصر آن نیز اشاره کرد. از سوی دیگر، سواد رسانه‌ای نباید به‌عنوان مهارتی مستقل و مجزا فهم شود. آن مهارتی است که سایر گونه‌های سواد اعم از سواد خواندن و نوشتن، سواد سمعی و بصری^۲ (که سواد بصری یا تصویری نیز نامیده می‌شود) و سواد دیجیتالی یا اطلاعاتی^۳ را نیز در بردارد (Torner, 2008: 105). حتی در بسیاری از کتاب‌ها و اسناد از اصطلاح «سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی»^۴ استفاده شده است. در یک تعریف جامع «سواد رسانه‌ای به معنای توانایی دسترسی، تحلیل، ارزیابی و ایجاد پیام در طیف متنوعی از شکل‌هاست» (livingstone, 2004: 5).

مطابق قطعنامه پارلمان اروپا، هدف سواد رسانه‌ای آن است که مردم را قادر سازد تا بتوانند از رسانه‌ها و محتوای آن به شیوه‌ای ماهرانه و مبتکرانه بهره‌برند؛ محصولات رسانه‌ای را به شیوه‌ای منتقدانه تحلیل کنند؛ بفهمند که صنعت رسانه چطور کار می‌کند و خود بتوانند پیام رسانه‌ای تولید کنند.^۵

مطابق بند ۴۷ مقدمه «دستورالعمل خدمات رسانه‌ای صوتی و تصویری» مصوب پارلمان اروپا، سواد رسانه‌ای به مهارت، دانش و فهمی اشاره دارد که به مخاطبان رسانه اجازه می‌دهد که به‌صورت

1. Center for Media Literacy.

2. Audiovisual literacy

3. digital or information literacy

4. information and media literacy

5. European Parliament Resolution on Media Literacy in a Digital World, 2008.

امن و کارا از رسانه بهره ببرند و افراد مجهز به سواد رسانه‌ای قادر به اعمال انتخاب آگاهانه، فهم ماهیت محتوا و خدمات رسانه‌ای و استفاده از دامنه گسترده خدمات ارائه شده از جانب تکنولوژی‌های رسانه‌ای باشند. به علاوه آنها به شکل بهتری قادر باشند تا از خود و خانواده‌هایشان در برابر محتوای مجرمانه و مضر در فضای رسانه‌ای محافظت کنند.^۱ در این میان اشاره به منشور اروپایی سواد رسانه‌ای به عنوان یکی از ابتکارات جامعه مدنی سودمند خواهد بود. منشور اروپایی سواد رسانه‌ای برنامه‌ای انعطاف‌پذیر به منظور جمع‌آوری امضا برای منشوری است که از اصول آموزش رسانه و سواد رسانه‌ای حمایت می‌کند. با امضای این منشور افراد و سازمان‌ها تعریف معینی از سواد رسانه‌ای را تصدیق می‌کنند و متعهد به اقداماتی می‌شوند که در جهت توسعه آن باشد. مطابق منشور اروپایی سواد رسانه‌ای، افراد مجهز به سواد رسانه‌ای باید قادر باشند تا:

۱. از تکنولوژی‌های رسانه‌ای به نحو مؤثری در راستای دسترسی، ذخیره، بازیابی و به اشتراک گذاشتن محتوای رسانه‌ای استفاده کنند تا از این رهگذر منافع و نیازهای فردی و اجتماعی خویش را برآورده سازند؛ ۲. به دامنه گسترده‌ای از محتوای رسانه‌ای از منابع نهادی و فرهنگی مختلف دسترسی داشته باشند و به انتخاب آگاهانه راجع به آنها دست یابند؛ ۳. این مسئله را که چرا و چطور محتوای رسانه‌ای تولید می‌شود، فهم کنند؛ ۴. به تجزیه و تحلیل انتقادی زبان، تکنیک و شیوه‌هایی که از سوی رسانه‌ها استفاده می‌شود و پیام‌هایی که منتقل می‌کنند، بپردازند؛ ۵. از رسانه در راستای بیان و تبادل افکار ایده‌ها و اطلاعات استفاده خلاقانه کنند؛ ۶- محتوا و خدمات رسانه‌ای نامطلوب، مضر یا مجرمانه را شناسایی کرده، از آنها اجتناب کنند و آنها را به چالش بکشند؛ ۷- از رسانه‌ها در جهت اعمال حقوق دموکراتیک و مسئولیت‌های مدنی خود استفاده مؤثر کنند (Bachmair & Bazalgette, 2007: 84).

در پایان می‌توان سواد رسانه‌ای را به‌طور جامع و کامل چنین تعریف کرد: مجموعه مهارت‌ها و نگرش‌هایی (اعم از توانایی فهم چرایی و چگونگی تولید محتوای رسانه‌ای، توانایی شناخت عوامل تأثیرگذار بر مخاطب، فهم اینکه چطور پیدایش اینترنت می‌تواند انتخاب‌های رسانه‌ای، الگوهای رفتاری و تنوع عقاید را تحت تأثیر قرار دهد، اینکه آیا دیدگاه‌های مخالف نیز بیان می‌شوند یا خیر و این که چطور آنها می‌توانند واکنش‌هایی را در تمام سطوح جامعه برانگیزانند) که شهروندان را در جهت فهم رسانه و ارزیابی انتقادی پیام‌های رسانه‌ای و استفاده مؤثر، خلاقانه و امن از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی توانمند می‌سازد.

۲. نقش سواد رسانه‌ای در قوام بخشی به گفتمان حقوق شهروندی در فضای

رسانه‌ای کنونی

سواد رسانه‌ای به شیوه‌هایی که از طریق آن مردم در جریان رویدادها قرار می‌گیرند و پیرامون

1. Audiovisual Media Services Directive, 2010.

خودشان و جهان پیرامونشان می‌آموزند، مربوط می‌شود. داشتن سواد رسانه‌ای، داشتن مهارت، نگرش، دانش و تفکری است که به فهم نقش و کارویژه رسانه‌ها در جوامع دموکراتیک، فهم شرایطی که تحت آن، آن کارویژه‌ها عملیاتی می‌شوند، ارزیابی انتقادی محتوای رسانه‌ای، به‌کار گرفتن رسانه‌ها در راستای خود ابرازی، گفت‌وگوی میان فرهنگی و مشارکت دموکراتیک و اعمال مهارت‌های مربوط به تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی در جهت تولید محتوای رسانه‌ای منجر می‌شود (Media and information literacy, policy and strategy guidelines, 2013).

(49) برای مثال شهروندان مجهز به سواد رسانه‌ای قادر به بررسی این مسئله‌اند که چه کسی در رسانه نمایندگی می‌شود، چطور نمایندگی می‌شود، بر چه چیزی اشاره‌ی ضمنی می‌کند، کدام رسانه دیدگاه خاصی را ترویج می‌دهد و اینکه آیا دیدگاه‌های مخالف نیز بیان می‌شوند یا خیر. به‌عبارت دیگر، سواد رسانه‌ای فهم شیوه‌ای است که از طریق آن پیام‌های رسانه‌ای سازماندهی و ارائه می‌شوند و اینکه چطور آنها می‌توانند واکنش‌هایی را در تمام سطوح جامعه برانگیزانند. به‌علاوه سواد رسانه‌ای اعمال این فهم بر مشارکت دموکراتیک، گفت‌وگوی میان فرهنگی، ترویج برابری جنسیتی و اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد (Media and information literacy, policy and strategy guidelines, 2013: 50).

در چارچوب تفکر انتقادی و خودمختاری در برابر رسانه‌ها، فرد می‌تواند به فهم وسیع‌تری از اینکه چطور رسانه‌ها به‌جای واقعیت به انعکاسی از واقعیت می‌پردازند، نائل شود و در نتیجه برای مشارکت در جامعه بهتر آماده شود (Kubey, 2004: 69-77).

به تعبیر بهتر، در مرکز گفتمان سواد رسانه‌ای و نیز آموزش رسانه، انسانی قرار دارد که قادر است در چنین جهان رسانه‌ای که در آن رسانه‌ها نقش واسطه را دارند، از «استقلال» برخوردار باشد (Frau-Meigs, Velez, Flores Michel, 2017: 97). امری که در عین حال زمینه‌ساز تحقق بایسته آزادی بیان و اطلاعات در جهان رسانه‌ای کنونی نیز است.

از یک سو وقتی فرد از سواد رسانه‌ای بهره‌مند شد و ضمن فهم رسانه با رویکردی انتقادی نسبت به پیام‌های رسانه‌ای مواجهه پیدا کرد، برای شهروند وجود رسانه‌های متکثر و رجوع به آنها در راستای ارزیابی وجهی از حقیقت که از سوی رسانه‌ها آشکار شده است، اهمیتی ویژه می‌یابد. از سوی دیگر، آموختیم که شهروندی در چارچوب نظام دموکراتیک معنا می‌یابد، از طرفی «سواد رسانه‌ای» از ملزومات دموکراسی سالم به‌شمار می‌رود. دموکراسی از جمله بر پایه مشارکت شهروندان «مطلع» استوار است. شهروندان از طریق رسانه‌ها کسب آگاهی و اطلاعات می‌کنند. ارتباط آنها با رسانه‌ها نیازمند آن است تا در سیاقی همراه با تفکر انتقادی صورت پذیرد، امری که خود نیازمند دانش خاصی است، دریاة اینکه رسانه‌ها چطور کار می‌کنند و پیام‌های رسانه‌ای چطور ساخته می‌شوند؛ بنابراین سواد رسانه‌ای به‌منزلة ابزاری است که شهروندان را به تفکر انتقادی در برابر رسانه‌ها مجهز می‌کند و آنان را به شهروندانی «فعال» در یک جامعه دموکراتیک تبدیل می‌کند (Call For Proposals: Pilot Project-Media Literacy For All, European commission, 2016: 1)

عدم بهره‌مندی از مهارت‌های مربوط به تفکر انتقادی و حفاظت در برابر رسانه‌ها، دولت‌ها را به این سمت سوق می‌دهد تا به‌منظور حفاظت شهروندان از آسیب‌های رسانه‌ای به سمت اعمال محدودیت بر رسانه‌ها و سایر منابع اطلاعاتی گرایش پیدا کنند که این خود برای آزادی بیان و اطلاعات به‌عنوان یک حق بشری و یکی از اصلی‌ترین حق‌های سیاسی و مدنی شهروندان تهدید به‌شمار می‌آید (Media and information literacy, policy and strategy guidelines, 2013: 84).

همان‌طور که در چارچوب مفهوم‌شناسی سواد رسانه‌ای تبیین شد، شهروندان می‌توانند در پرتو بهره‌مندی از سواد رسانه‌ای ضمن شناخت رسانه، درک محدودیت‌ها و تأثیرات آن و کسب نگرش و مهارت‌های لازم به‌منظور تفسیر و ارزیابی انتقادی متون رسانه‌ای، فرهنگ تعامل با رسانه را بیاموزند تا در پناه آن، در جهان کنونی که در معرض رسانه بودن با زندگی انسان پیوند خورده است، سخن از «خودمختاری» در اعمال تصمیمات ناظر بر مشارکت سیاسی (تحقق خودمختاری در زندگی عمومی به واقعیت نزدیک شود؛ بنابراین تضمین سواد رسانه‌ای برای شهروندان، تضمین بهره‌مندی از میزانی آگاهی، اطلاعات و مهارت پیرامون رسانه‌هاست که در جهان رسانه‌ای برای تصمیم آگاهانه در خصوص اعمال حق‌های سیاسی شهروندان ضرورت دارد. آموختیم که بدین‌منظور لازم است تا افق‌های فکری شخص خیلی کوتاه نباشد، به همین ترتیب در جهان رسانه‌ای، افزایش افق فکری انسان با افزایش افق فکری او در زمینه رسانه‌ها، کارکرد آنها، ارزیابی پیام‌های رسانه‌ای و آگاهی از تأثیرات رسانه‌ای پیوند می‌خورد. از سوی دیگر، آنچنان که تأکید شد، سواد رسانه‌ای علاوه بر بهره‌مندی از «تفکر انتقادی و حفاظت» در برابر چالش‌های فضای رسانه‌ای، بر قابلیت‌هایی که «تجهیز و توانمندسازی» شهروندان به‌منظور استفاده از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و تولید محتوای رسانه‌ای را در برمی‌گیرد نیز ناظر است. در چارچوب فهمی حقوق بشری از گفتمان حقوق شهروندی، نتیجه عملی پذیرش «منوط کردن تحقق گفتمان حقوق شهروندی» به وجود شهروندانی مجهز به مهارت‌های مربوط به استفاده مؤثر و خلاقانه از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی آن است که شهروندان به‌منظور برخورداری از چنین قابلیت‌هایی از حق ادعا برخوردارند و در مقابل جامعه و دولت موظف به تأمین شرایط و وسایل تحقق چنین آموزشی‌اند؛ امری است که در مورد آن تردید جدی وجود دارد.

به‌عبارت دیگر، با تکیه بر آن دسته از مهارت‌هایی که ذیل سواد رسانه‌ای بر استفاده خلاقانه و مؤثر از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی ناظرند، سواد رسانه‌ای به‌مثابه امکانی است که شهروندی، کیفیت زندگی انسانی و توسعه پایدار را بهبود می‌بخشد و برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی از اهمیت بسیاری برخوردار است^۱، تحقق گزاره‌های مذکور با تجهیز شهروندان به سواد رسانه‌ای هدفی ستودنی و شایسته است، اما در مورد تحقق آن، همه چیز به

1. See: Fez Declaration on Media and Information Literacy, 2011.

شرایط جامعه یادشده و فراهم بودن امکانات کافی اقتصادی مربوط است. توضیح آنکه، اتخاذ این رویکرد که حق‌های بشری بر روی «شخص بودن» یا «فاعلیت هنجاری» بنا می‌شوند؛ موجبی است تا در مورد محتوای این حق‌ها با محدودیت واضحی مواجه باشیم. به عبارت دیگر، مطابق این مبنا نمی‌توان ادعا کرد که ما از حق برداشتن هر چیزی که به تقویت زندگی انسانی و بالنده منجر خواهد شد، بهره‌مندیم، بلکه صرفاً از حق‌هایی برخورداریم که برای حفاظت از جایگاه ما در مقام یک انسان ضرورت دارد؛ چراکه مطابق این مبنا، نباید حق‌های بشری را به‌عنوان ترتیبیاتی برای داشتن زندگی ایده‌آل، شاد و بالنده تلقی کرد. به علاوه، اگر ما از حق برداشتن هر چیزی که به آن برای داشتن زندگی خوب و ایده‌آل نیاز است، برخوردار باشیم، زبان حق‌ها «حشو» خواهد شد. فرضاً شخص باید از ظرفیت لازم برای تصمیم مستقل و تعقیب یک زندگی شاد بهره‌مند باشد تا به موجب آن بتواند در جهت تحقق آنچه می‌پسندد، گام بردارد و روشن است که در عین حال، این جمله با «حق برداشتن شادی» متفاوت است (Griffin, 2001, B: 312).

یادآوری نکته مهم مذکور، زمینه را برای طرح بصیرت تیزبینانه‌تری هموار می‌سازد و آن از این قرار است که هرگز نمی‌توان نتیجه گرفت که چون امری به حوزه عدالت و انصاف تعلق دارد، پس لازم است تا به زبان حق بیان شود. حق‌های بشری تمام قلمرو عدالت را در بر نمی‌گیرند، یعنی می‌توان حالتی را تصور کرد که اقتضای عدالت و انصاف تحقق امری در مورد شخصی خاص باشد، اما این بدین معنا نیست که عدم تحقق آن امر ضرورتاً نقض حقی بشری به‌شمار آید. قدر مسلم آن است که وقتی فرد از سواد رسانه‌ای بهره‌مند شد و با تفکر انتقادی با اطلاعات و ارزش‌های ارائه‌شده مواجهه پیدا کرد، اغلب در جهت ارزیابی ارزش ارائه‌شده گام برمی‌دارد. یکی از مهم‌ترین منابعی که به او برای ارزیابی فرصت کسب و تبادل اطلاعات می‌دهد، همین رسانه‌ها و تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید است. به تعبیری تفکر انتقادی در برابر رسانه خود مقدمه‌ای می‌شود تا شخص در جهت گشودن درهای تازه در راستای تکثیر اقدام کند. به همین منظور اگر نتوان در چارچوب فاعلیت هنجاری حمایت از استفاده خلاقانه و مؤثر از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی را توجیه کرد، اما بی‌شک ایجاد هر گونه محدودیت در امر مالکیت رسانه یا دسترسی به تکنولوژی‌های مذکور، علاوه بر آنکه خود در چارچوب آزادی بیان و اطلاعات، نقض حقی بشری به‌شمار می‌آید، از تحقق کامل پروژه سواد رسانه‌ای به‌عنوان حقی بشری جلوگیری خواهد کرد.

در چارچوب اتحادیه اروپا در دستورالعمل خدمات رسانه‌ای صوتی و تصویری به‌طور ویژه به نقش و جایگاه سواد رسانه‌ای به‌عنوان هدفی که تحقق آن باید در دستور کار دولت‌های عضو قرار گیرد، اشاره شده است.^۱

امروزه تقریباً در تمام کشورهای اروپایی، سواد رسانه‌ای (به‌عنوان نتیجه آموزش رسانه‌ای)

1. Audiovisual Media Services Directive, 2010.

در قالب موضوعی میان‌رشته‌ای خود را به‌عنوان بخشی از نظام آموزشی مدارس تحمیل کرده است. اگرچه میزان اهمیتی که به آن به‌عنوان موضوعی درسی نسبت به سایر موضوعات داده می‌شود، در جاهای مختلف، متفاوت است (Frau-Meigs, Velez, Flores Michel, 2017: 97). امروزه در سطح اتحادیه اروپا بدون در نظر گرفتن چند استثنا، سیاستگذاری‌های ملی در خصوص سواد رسانه‌ای در همه کشورهای اروپایی حداقل در مرحله ابتدایی آن یافت می‌شود (Frau-Meigs, Velez, Flores Michel, 2017: 36). مطالعه سیاستگذاری‌های داخلی موجود در خصوص سواد رسانه‌ای ما را به این نتیجه می‌رساند که فارغ از همه تفاوت‌های موجود، «سواد رسانه‌ای به‌عنوان هدفی که باید تعقیب شود، حقی که باید برآورده شود و موضوعی که باید مورد تأمل قرار گیرد، در نظر گرفته شده است و همه پیش‌شرط‌های نمادین و تکنیکی لازم برای تقویت خودمختاری و فاعلیت مردم، در فرهنگ‌های رسانه‌ای که آنها زندگی می‌کنند را در برمی‌گیرد» (Frau-Meigs, Velez, Flores Michel, 2017: 100).

اگرچه از سال ۱۹۸۲ آموزش رسانه‌ای به‌طور صریح در دستور کار سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) قرار گرفته است، با این تأکید که لازم است دولت‌ها در راستای تقویت فهمی انتقادی از رسانه در میان شهروندان گام بردارند^۱، اما در سال ۲۰۱۱ نخستین نشست بین‌المللی در خصوص سواد رسانه‌ای در پرتو تلاش‌های یونسکو با بیش از ۲۰۰ شرکت‌کننده از ۴۰ کشور مختلف و ۵ قاره اعم از متخصصان و کارشناسانی از رشته‌های علمی متنوع مانند سواد اطلاعاتی، سواد رسانه‌ای، روزنامه‌نگاران، جامعه‌شناسان، مطالعات رسانه‌ای و حقوق و همچنین نمایندگان از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برگزار شد. جالب توجه آنکه در اعلامیه نشست مذکور به‌عنوان نتیجه نخستین نشست بین‌المللی پیرامون سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی، از سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی در عصر انفجار اطلاعات و ظهور تکنولوژی‌های ارتباطی جدید به‌عنوان «یک حق بشری بنیادین» یاد شده است. اعلامیه مذکور از جانب شرکت‌کنندگان از رؤسای کشورها در سراسر جهان، نظام ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مرتبط؛ سازمان‌های غیردولتی، سیاستگذاران و فعالان جامعه درخواست می‌کند تا تلاش‌های خویش را در راستای ترویج سواد رسانه‌ای و تقویت همکاری‌های بین‌المللی، بین‌منطقه‌ای و منطقه‌ای مورد نیاز مبذول دارند. از جمله اقداماتی که در اعلامیه در راستای ترویج و تقویت سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی به آن اشاره شده، عبارت است از: «گنجاندن سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی در برنامه‌های آموزشی نظام آموزشی رسمی و غیررسمی به‌منظور تضمین حق هر شهروند به این نوع جدید از آموزش»^۲.

1. The Grunewald Declaration, 1982.

2. Fez Declaration on Media and Information Literacy, 2011.

نتیجه‌گیری

مطابق یک رویکرد فاعلیت‌محور نسبت به حق‌های بشری، اشخاص از جمله در جهت تأمین خودمختاری در زندگی عمومی از «حق بر تابعیت» برخوردارند تا حدی از مشارکت برابر در تصمیمات سیاسی در معنای خودمختاری در زندگی عمومی تحقق یابد. به‌منظور امکان‌سنجی حق بر داشتن سواد رسانه‌ای، بخشی از تلاش‌های این نوشتار بر نقش سواد رسانه‌ای در قوام‌بخشی به گفتمان حقوق شهروندی معطوف شد. چنانچه گفتمان حقوق شهروندی را از منظر جایگاه ویژه‌ای که «شهروندی» به اعضای یک جامعه سیاسی خاص اعطا می‌کند فهم کنیم، به تبع آن تنظیم قواعد حاکم بر زندگی جمعی امری است که به خود شهروندان واگذار می‌شود، به نحوی که اعضای یک جامعه سیاسی به مدد جایگاه شهروندی خویش قادرند از رهگذر اعمال حق‌های سیاسی در اتخاذ تصمیم‌های ناظر بر تنظیم زندگی جمعی به‌طور برابر مشارکت داشته باشند و به تبع آن خودمختاری اشخاص در زندگی عمومی (به‌عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده فاعلیت هنجاری) تحقق می‌یابد. با فهم چنین چارچوبی زمینه مساعد است تا برای قوام این گفتمان در فضای رسانه‌ای کنونی به سواد رسانه‌ای متوسل شد.

به‌عبارت دیگر، چگونه می‌توان در جهان رسانه‌ای کنونی که در آن رسانه‌ها نقش واسطه را دارند، شهروند را به حدی از استقلال و عدم انفعال تجهیز کرد، به نحوی که ذیل گفتمان حقوق شهروندی به نقش او در تنظیم قواعد حاکم بر زندگی جمعی در فضای رسانه‌ای کنونی قوام بخشید؟ شهروندان از طریق رسانه‌ها کسب آگاهی و اطلاعات می‌کنند. ارتباط آنها با رسانه‌ها نیازمند آن است تا در سیاقی همراه با تفکر انتقادی صورت پذیرد، در همین زمینه سواد رسانه‌ای همان امکانی است که به مدد دستاوردهای آن (اعم از توانایی فهم چرایی و چگونگی تولید محتوای رسانه‌ای، توانایی شناخت عوامل تأثیرگذار بر مخاطب، فهم اینکه چطور پیدایش اینترنت می‌تواند انتخاب‌های رسانه‌ای، الگوهای رفتاری و تنوع عقاید را تحت تأثیر قرار دهد، اینکه آیا دیدگاه‌های مخالف نیز بیان می‌شوند یا خیر و اینکه چطور آنها می‌توانند واکنش‌هایی را در تمام سطوح جامعه برانگیزانند) حفظ استقلال، اجتناب از انفعال، بهره‌مندی از تفکری منتقدانه و افزایش مهارت‌ها و توانایی‌ها در برخورد با این امواج فراگیر تحقق می‌یابد.

منابع

۱. فارسی

۱. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ظهور جامعه شبکه‌ای ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: رخ نو، ج ۱، چ اول.

A) Books

2. Bellamy, Richard (2008), *Citizenship (a very short introduction)*, Oxford: Oxford University Press.
3. Bellamy, Richard (2014), *The theories and practices of citizenship*, in Bellamy, Richard and Kennedy-Macfoy, Madeleine (eds), *citizenship (Critical Concepts in Political Science)*, Routledge, Vol. I.
4. Frau-Meigs, D. Velez, I. & Flores Michel, J. (eds), (2017), *Public Policies in Media and Information Literacy in Europe*, Cross-Country Comparisons, Routledge.
5. McLuhan, M. (1964), *Understanding media. The extensions of man*, (2nded). Hammondsworth: penquin.
6. Potter, J. (2011), *media literacy*, (5th edition), university of California, Santa Barbara.
7. *Media and information literacy, policy and strategy guidelines*, (2013), the United Nations educational, scientific and cultural organization, 7, place de FONTENOY, 75352 Paris 07 SP, France Communication and Information Sector. Retrieved from [http:// www.unesco.org](http://www.unesco.org).
8. Carlsson, U. Tayie, S. Jauinot-Delaunay, g. & Tornero j. M. P. (2008), Empowerment though media education, in u. Carlsson, s. Tayie, g. Jauinot-Delaunay & j. M. P. Tornero (eds.) *Empowerment though media education—an intercultural dialogue*, Sweden: Goteborg University, The International Clearinghouse on Children, Youth and Media.
9. Griffin, James, (2008), *On Human Rights*, Oxford: Oxford University Press. پ

B) Articles

10. Bachmair, B. & Bazalgette, C. (2007), “The European Charter for Media Literacy: meaning and potential”, *Research in Comparative and International Education*, Vol. 2, No. 1, pp. 80-87.
11. Baker, F. (2004), “Celebrating National Literacy Month: Media Literacy”, *School Library Media Activities monthly*, Vol. 21, No. 1, pp. 50-51.
12. Caetano, J. C. R. (2013), “Citizenship and Civil Society”, *Migration and Integration in European Discourse, Law and Policies*, Retrieved from <http://https://koppa.jyu.fi/en/courses/152686/course-literature/Citizenship%20and%20Civil%20Society.doc/view>. (last visited: 2017-09-13).
13. Dzatkova, V. (2016), “The Role of Civil Society in Public Governance”, *RAP*, (2), pp. 373-383.
14. Fedorov, A. "on media education, media education around the world: brief history", Moscow: ICOS UNESCO IFAP (RUSSIA), 156 p. Retrieved from <https://ssrn.com/abstract=2625076>. (last visited: 2017-09-13).
15. Griffin, James, (2001) A, “Discrepancies between The Best philosophical Account of Human rights And the International Law of Human Rights”, *In Proceedings Of The Aristotelian Society*, Vol. CI (1).
16. Griffin, James, (2001) B, “first steps in an account of human rights”, *European*

Journal of Philosophy, Vol. 9, Issue 3.

17. Gordon, W. (1994), "Civil Society, Democratization and Development (I): Clearing the Analytical Ground", *Democratization*, Vol. 1, pp. 375-390.
18. JOLLS, T. & Wilson C. (2014), "The Core Concepts: Fundamental to Media Literacy Yesterday, Today and Tomorrow", *Journal of Media Literacy Education*, Vol. 6, No.2, pp. 68 – 78.
19. Kubey, R. (2004), "Media Literacy and the Teaching of Civics and Social Studies at the Dawn of the 21st Century", *American Behavioral Scientist* 48(1), pp.69-77.
20. Livingstone, S. (2004), "Media literacy and the challenge of new information and communication technologies", *communication review* 7, No. 1, pp. 3-14.
21. O'Neill, B. (2010), "Media Literacy and Communication Rights: Ethical Individualism in the New Media Environment", *International Communication Gazette* 72(4-5): pp. 323-338.
22. Tornero, j. M. P, (2008), "Media literacy—new conceptualization, new approach". In u. Carlsson, s. Tayie, g. Jauinot-Delaunay & j. M. P. Tornero (eds.) Empowerment through media education—an intercultural dialogue, Sweden: Goteborg University, The International Clearinghouse on Children, Youth and Media.

C) Documents

22. Audiovisual Media Services Directive, Directive 2010/13/EU of The European Parliament And Of The Council, on the coordination of certain provisions laid down by law, regulation or administrative action in Member States concerning the provision of audiovisual media services, Retrieved from: <http://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/ALL/?uri=CELEX%3A32010L0013>. (Last visited: 2017-09-13).
23. Call for Proposals: Pilot Project-Media Literacy for All, European commission, Directorate-General for Communications Networks, Content and Technology, 30 August 2016. Retrieved from [http:// https://ec.europa.eu/digital-single-market/en/news/pilot-project-media-literacy-all](http://https://ec.europa.eu/digital-single-market/en/news/pilot-project-media-literacy-all). (Last visited: 2017-09-13).
24. European Parliament Resolution on Media Literacy in a Digital World, (2008), retrieved from [http:// www.europarl.europa.eu/sides/getDoc.do?pubRef=-//EP//TEXT+TA+P6-TA-2008-0598+0+DOC+XML+V0//EN](http://www.europarl.europa.eu/sides/getDoc.do?pubRef=-//EP//TEXT+TA+P6-TA-2008-0598+0+DOC+XML+V0//EN). (Last visited: 2017-09-13).
25. Fez Declaration on Media and Information Literacy, 2011. Retrieved from <http://www.unesco.org/fileadmin/MULTIMEDIA/HQ/CI/CI/pdf/news/Fez%20Declaration.pdf>. (Last visited: 2017-09-13).
26. Recommendations of The International Meeting on Film and Television Teaching, Appendix V, Held at Leangkollen, Oslo, Norway, 7-13 October 1962.
27. Retrieved from: <http://unesdoc.unesco.org/images/0005/000595/059573eo.pdf>. (Last visited: 2017-09-13).
28. The Grunewald Declaration, Retrieved from [http:// http://www.unesco.org/education/pdf/MEDIA_E.PDF](http://http://www.unesco.org/education/pdf/MEDIA_E.PDF). (Last visited: 2017-09-13).